

دارالفنون!

پس تکلیف علوم انسانی چه می‌شود؟

معرفی کتاب «مسئله علم و علم انسانی»
در دارالفنون عصر ناصری»



● محمد دشتی

اشاره

«دارالفنون» اولین مدرسه پر رمز و راز و تاریخی ایران که داستان‌ها در آن نهفته و سرگذشت‌ها در آن رقم خورده است، گویی همواره حرفی برای گفتن دارد. در مورد دارالفنون و اتفاقاتی که در آن رقم خورده است نوشتارهای بسیاری در دست است که هر کدام سعی کرده‌اند از دریچه‌ای تازه به دارالفنون بنگرند؛ در این مقاله سعی بر آن است که با نگاهی اجمالی به کتاب «مسئله علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری» به بررسی نوشتاری متفاوت از دارالفنون پردازیم.

مقدمه

داستان دانش و آگاهی و آموختن آن چنان اصیل و ریشه‌ای است که در آموزه‌های دینی ما اکیداً بدان سفارش و توصیه شده است. آن‌جا که سفارش شده است علم را بیاموزید ولو در چین باشد، چینی که انگار در زمان بیان چنین سخنی، از دورترین نقاط به ایران بوده است. اگر نخواهیم در تاریخ گذشته غور کنیم و عظمت‌های ریشه گرفته از علم، دانش، آگاهی و آموختن را دوباره مرور کنیم، حتی نگاهی اجمالی به همین دو قرن اخیر نکات آموزنده فراوانی دارد و اتفاقات و رخدادهایی در آن شکل گرفته‌اند که می‌تواند در نزد اندیشه و خرد آموزنده باشد.

E-mail: Dashtipr@gmail.com

* نویسنده و محقق تاریخ شفاهی معاصر

دو نام بزرگ که یکی شخصیتی ماندگار و تاریخی شده است و دیگری، بنایی بزرگ و با شکوه که همچنان چشم‌ها و نظرها را به خود جلب می‌کند، هیچگاه خاموشی و فراموشی نمی‌پذیرند! امیرکبیر و دارالفنون!

دو قرنی که حوادث فراوان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... گاه اثرات سازنده و گاهی نیز اثرات مخربی را از خود بر جای گذاشته‌اند، اما با همه حوادث، حاشیه‌ها و گاه مصیبت‌هایی که به‌دنبال داشته‌اند، خبر و آثاری زیادی از آن‌ها به‌جای نمانده است.

اما برخی کارها و اقدامات فرهنگی که در بستری اجتماعی و برای عموم مردم شکل گرفته، آن‌چنان ماندگاری و قوامی یافته که چون چشمه‌ای زاینده، همواره در یاد آمده‌اند و باعث شکل‌گیری پدیده‌هایی شده‌اند که ناشی از خیر و برکت چنین اقداماتی بوده است.

در این میان دو نام بزرگ که یکی شخصیتی ماندگار و تاریخی شده است و دیگری، بنایی بزرگ و با شکوه که همچنان چشم‌ها و نظرها را به خود جلب می‌کند، هیچگاه خاموشی و فراموشی نمی‌پذیرند: امیرکبیر و دارالفنون! بله! این شخصیت ماندگار کسی نیست جز محمدتقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر صدراعظم ایران در سال‌های نخست دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار. امیرکبیر در دوران کوتاه صدارت خود، خدمات شایانی برای جامعه و فرهنگ و تمدن ایران انجام داد که بیش از همه آن‌ها اقدام بزرگش در حوزه تعلیم و تربیت و تأسیس دارالفنون بر زبان‌ها جاری است.

امیرکبیر در پی دو مسافرتش به روسیه (سن پترزبورگ) و سفری که به عثمانی (ترکیه فعلی) داشت با دیدن اوضاع و شرایط آن کشورها و تعمقی که در اصول تعلیم و تربیت ملل اروپایی کرد، لازمه همگام شدن با دنیای جدید را انجام یک‌سری اصلاحات و اقدامات با اقتباس از سازمان‌های اروپایی دانست، برای وصول به این مقصود لازم بود یا عده‌ای محصل به اروپا فرستاده شود یا تعدادی از معلمان اروپایی را به ایران دعوت کنند تا به تعلیم جوان‌های باهوش ایرانی بپردازند. ماجرای که نهایتاً منجر به تأسیس دارالفنون (که انگار برگرفته از نام دارالفنون عثمانی بود) شد و بنای مدرسه که در سال ۱۲۶۶ آغاز شده بود، حدود یک‌سال تا ساخت کامل آن طول کشید.

رشته‌های اصلی تعلیمات دارالفنون عبارت بودند از: پیاده نظام و فرماندهی، توپخانه، سواره نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه‌کشی، معدن‌شناسی، فیزیک و کیمیا فرنگی و داروسازی، طب و تشریح و جراحی، تاریخ و جغرافیا و زبان‌های خارجی. به‌طور کلی می‌توان انگیزه‌های مهم امیرکبیر در جهت تأسیس دارالفنون را سامان بخشیدن به ارتش و نظام و تربیت و تعلیم افراد برای دستگاه حاکمه دانست.

البته مدرسه دارالفنون بر جامعه ایران تأثیرات مثبتی داشت. اگرچه تعلیمات دارالفنون مقدماتی بود و چون در محیط نیمه خلاً فکری آن زمان انعکاس یافت، ارزش آن از لحاظ کیفیت به مراتب مهم‌تر از کمیت آن است. ضمن این که از نخستین سال گشایش دارالفنون، معلمان به نگارش کتاب‌های تازه‌ای پرداختند که با همکاری مترجمان و شاگردان به طبع رسید و بر اثر آن دانش غربی میان طبقه‌ی وسیع‌تری از اجتماع شناخته شد و از این جهت دارالفنون دریچه‌ای به سوی جهان معرفت نو باز کرد. اقدامی که باعث شد با گذشت زمان،

در مورد دارالفنون و اتفاقاتی که در آن رقم خورده است نوشتارهای بسیاری در دست است که هر کدام سعی کرده‌اند از دریچه‌ای تازه به دارالفنون بنگرند

از فارغ‌التحصیلان آن مدرسه صنف تازه‌ای به وجود آمد که بیش‌تر از فرزندانش دیوانیان، لشکریان، درباریان و بعضی از شاهزادگان بودند. این طبقه به روشنفکری گراییدند و از میان آنان، افرادی نوجو و ترقی‌خواه برخاستند که در تحول فکری دو نسل بعد اثر گذاشتند. در مورد دارالفنون و اتفاقاتی که در آن رقم خورده است نوشتارهای بسیاری در دست است که هر کدام سعی کرده‌اند از دریچه‌ای تازه به دارالفنون بنگرند؛ در این مقاله سعی بر آن است که با نگاهی اجمالی به کتاب «مسئله علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری» به بررسی نوشتاری متفاوت از دارالفنون بپردازیم.

کتابی متفاوت درباره دارالفنون

موضوع مهمی که قصد داریم در این مقاله بدان بپردازیم، معرفی کتابی است که با ادعا و منطق و شواهدی مستند، به زاویه‌ی دیگری از موضوعات دارالفنون پرداخته است. موضوعی تحت عنوان «علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری» که نویسندگان با همت و محقق آن یعنی آقایان: ابراهیم توفیق، سید مهدی یوسفی و آرش حیدری، ضمن پژوهشی در آثار مکتوب شناخته شده دارالفنون (از ۱۲۶۷ تا ۱۳۱۳ ق) و در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم و تحقیقات بدان همت گماشته‌اند. ساختار کلی کتاب که به مقدمه‌ای از آن اشاره و به بخش اول این کتاب خواهیم پرداخت، بدین شکل است:

پس از دیباچه مؤسسه و سخنی با عنوان تقدیر و تشکر، در **فصل اول** کتاب (که بیشتر مورد توجه این نوشته است) طرح کلی مسئله بیان و در **فصل دوم** کتاب به فضای تاریخی شکل‌گیری دارالفنون پرداخته شده است. در این فصل و تحت عنوان «مطالعات دارالفنون» با دو موضوع امیرکبیر و تأسیس دارالفنون و تاریخ‌نوسازی و تاریخ‌نگاری دارالفنون آشنا می‌شویم. در بخش دیگر این فصل، با عنوان «تاریخچه دارالفنون»، به موضوعاتی مانند ترتیبات دارالفنون، محصلین، معلمین و کارکنان دارالفنون، چهره‌های کلیدی دارالفنون، حوزه‌های عمل دارالفنون، دارالفنون و علوم انسانی و منابع دارالفنون پرداخته شده است. عنوان **فصل سوم** کتاب علوم «جدیده» و منازعات آن است و در این بخش نیز موضوعاتی مانند دگرگونی کیهان‌شناسی و شکل‌بندی منطق علم، واکنش به رواج منطق علوم طبیعی: بازشناسی علوم سنتی از طریق نفی علم جدید و نقد سازمان اجتماعی علم در دارالفنون پرداخته شده است.

در **فصل چهارم** کتاب که عنوان آن «دارالفنون و رویارویی با مسئله» است، سرفصل علوم «جدیده» به‌عنوان محور اصلی مطرح و به موضوعاتی مانند عقل تجربی و منطق گسست، عقلانیت فنی و سازمان علم، فهم علم در بستر وضعیت و سه صورت‌بندی از منطق اشاره شده است.

فصل پنجم کتاب با عنوان «آغازین لحظات بر آمدن علم انسانی» شامل موضوعاتی

با این عناوین هستند؛ جغرافیا؛ بر آمدن منطق دیپلماسی و ژئوپولیتیک، جغرافیا و برآمدن جمعیت‌شناسی، تاریخ و پیوند درونی‌اش با جغرافیا، تاریخ و مسئله جنگ و مسئله تربیت و فرهنگ علم.

فصل ششم و پایانی کتاب با عنوان «موخره» شامل این موضوعات است: سه خطای رایج در خوانش دارالفنون، منطق مواجهه با علم جدید در دارالفنون و درالفنون و منطق حکمرانی.

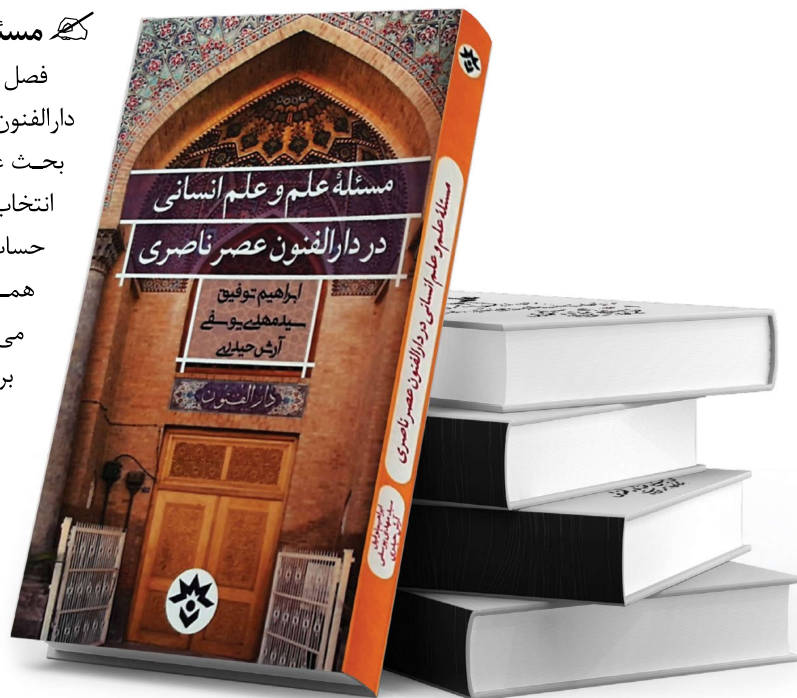
هدف تحقیق:

در صفحات ابتدایی کتاب و در بخش «تقدیر و تشکر» در مورد هدف تحقیق چنین آمده است: «این تحقیق تلاشی است آغازین و البته اولیه و ناکامل، در جست‌وجوی سرآغازهای علوم انسانی مدرن در ایران، البته در زمانه‌ای که هنوز علوم انسانی به وجود نیامده بود و در فضایی که علوم مدرن یا جدید تازه در حال شکل‌گیری بود. در واقع، این تحقیقی است نه درباره تاریخ علوم انسانی که درباره پیش-تاریخ آن. چنین حوزه‌ای زمینی است ناکوفته و ناهموار که طبیعتاً طی کردن آن چیزی جز فروغلتیدن و باز ایستایی‌پیاپی نیست. این تحقیق در حالی انجام می‌شود که ما اطلاعات جامعی حتی درباره اینکه چه علمی در دارالفنون تدریس می‌شده‌اند، نداریم و البته احتمالاً هرگز نخواهیم داشت، اما در عین حال، موضوعات آن در پژوهش‌های بسیاری با اجمال و تفصیل نسبی مطرح شده‌اند و همین اشارات و تصریحات، مبنای حرکت تحقیق بوده‌اند...»

مسئله دارالفنون

فصل اول کتاب که با عنوان «مسئله دارالفنون» تحریر شده است، در ابتدای بحث عنوان «طرح کلی مسئله» را انتخاب کرده است که اتفاقاً انتخابی حساب شده است و حتی خواندن همان چند صفحه ابتدایی آن می‌تواند موضوع اصلی کتاب را برای خواننده روشن کند.

همان‌طور که در آغاز سخن گفتیم، هدف در این نوشتار بیشتر معرفی این کتاب ارزشمند است، برای روشن‌تر شدن موضوع بخشی از نوشتار آغازین این فصل را



عیناً از متن اصلی نقل می‌کنیم. گفتنی است که به دلیل محدودیت صفحات نشریه، امکان پرداختن مفصل به همه فصول کتاب وجود نداشت و به همین دلیل برای آشنایی بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان نشریه گنجینه دارالفنون، تنها به معرفی فصل اول بسنده کرده‌ایم. البته فصول شش‌گانه و پایانی کتاب با عنوان «مؤخره» در بخش قبلی این مقاله به صورت مختصر معرفی شده‌اند. امید است که نگارش این مطب باعث تشویق و مطالعه این کتاب خواندنی در نزد علاقه‌مندان و پژوهشگران این حوزه شده باشد.

کتاب فصل اول: مسئله دارالفنون

● طرح کلی مسئله

دارالفنون یکی از نهادهای عمده دانش در عصر ناصری است. این نهاد حوزه دانش آن زمانه را به تمامی اشغال نکرده بود و از آنجا که تجربه‌ای یک‌پارچه و سازمان‌مند نبود، حتی نمی‌توان آن را نماینده یک مفهوم کلی، نظیر گرایش فکری، عصر تاریخی و... دانست، اما صدایی بود در میان صداهاى این عصر. این صدا ادعای تأسیس علوم جدید اروپایی را داشت و یکی از مروجین اصلی سازمان دانش و طبقه بندی علوم غربی در ایران بوده است، اما مسلماً معنای دقیق و یکدستی برای علوم اروپایی نمی‌توان جست و باید گفت قرائت یا قرائت‌های معینی از علوم اروپایی در دارالفنون جریان داشته است. می‌توان پرسید که دارالفنون این امر «عام» یعنی «علم مدرن» را چگونه از طریق «تولیدات علمی» «خاص» خود دنبال کرده است؟ و نویسندگان این متون از علوم مدرنی که می‌خواستند تأسیس کنند، چه قرائتی داشته‌اند؟ آثاری که در این مدرسه نوشته شده و تدریس می‌شدند، دقیقاً ادعای تأسیس چه علمی را داشته‌اند و حول چه مسائلی متمرکز بوده‌اند؟ اما هر چه این تحقیق پیشتر رفت، بیشتر به این مفروض اولیه خود اطمینان یافتیم که دارالفنون یک پروژه کاملاً از پیش طراحی شده با ایده‌ای مرکزی نبوده است، بلکه نهادی برای سازمان دادن به تلاش‌های متعدد در جهت ورود علم غربی بوده است که به اقتضای زمانه و محدودیت و امکانات تاریخی تغییر شکل داده و دگرگون شده است. در نتیجه، سوال کلی تحقیق این است که کتب نوشته شده در دارالفنون چه ادعاهای نوینی در حوزه علم به معنی عام دارند و این مدعی چه تصویری از علم انسانی را ممکن می‌کند؟

در میان این گستره متون، بخشی به علوم انسانی می‌پردازند. مشخصاً منظور کتاب‌های دروس جغرافیا و تاریخ، کتب جغرافیایی و مهندسی و معدودی کتاب در رشته‌های دیگر است که امروز ذیل عنوان علوم انسانی خود را باز می‌شناسند، علوم انسانی در همان زمانه معنا نداشته است. در میانه قرن نوزدهم میلادی، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان، معنایی معادل آنچه امروز از علوم انسانی مراد می‌کنیم وجود نداشته است. در نتیجه نمی‌توان تصور کرد که علوم انسانی در دارالفنون وضعیتی

یک پارچه یا معنایی معین داشته است. چنین تصویری حال گرایانه است، اما می‌توان به معنایی که فوکو در نظر دارد، به تاریخ‌نگاری لحظه حال پرداخت و پرسید دارالفنون چه لحظاتی از علوم انسانی امروزمین را بارور کرده است. چگونه زمینی برای توسعه آن فراهم کرده و چه ریشه‌ها و تبارهایی متعددی از علوم انسانی در دارالفنون قابل پیگیری است؛ یعنی ریشه‌های وضعیت کنونی را دنبال کنیم. علوم انسانی امروز از اجزایی برخوردار است که بخشی از تاریخ آن‌ها در دارالفنون شکل گرفته است. تاریخ، جغرافیا، ادبیات و عربی در آن زمان به هیچ معنا کلیتی نمی‌ساخته‌اند و برنامه و ساختار یکسانی نداشته‌اند، اما از میان علوم انسانی امروز ما، این چهار رشته و مشخصاً تاریخ و جغرافیای جدید هستند که در دارالفنون پیشینه‌هایی دارند. این ریشه‌ها یا ریزوم‌ها به ما کمک می‌کنند تا از دارالفنون برای توضیح وضعیت کنونی علوم استفاده کنیم. برای مثال در دارالفنون جغرافیا بیش از آن‌که به تاریخ ربطی داشته باشد، به مسائل نظامی و حتی پزشکی مرتبط بوده است و ادبیات و عربی اساساً در آن زمانه و مدت‌ها پس از آن بیشتر معرف علوم سنتی هستند تا علوم نو...

● موخره

همان‌گونه که قبلاً و در معرفی فصول شش‌گانه کتاب گفتیم، بحث محتوایی کتاب، بحثی مفصل است که قضاوت و داوری درباره آن مستلزم خواندن کامل این اثر ارزشمند است، اما برای آن که این مطلب را به پایان ببریم، چند سطر از بخش آغازین فصل ششم را با عنوان «سه خطای رایج در خوانش دارالفنون» می‌خوانیم.

۱... دارالفنون را نه همچون یک آغازگاه، بلکه باید همچون رویدادی در دل فضا - زمان تاریخی‌اش فهمید. الگوهای رایج فهم تاریخ علم در ایران نقشی به دارالفنون عطا می‌کنند که توأم با اغراق‌های فراوان است. از دیگر سو، زمانی که از دارالفنون سخن گفته می‌شود، میدان نیروهای دارالفنون و نسبت‌های آن ناروشن است: برخی چهره‌های کلیدی از تحلیل بیرون می‌افتند. برخی متون محور قرار می‌گیرند و برخی دیگر کنار گذاشته می‌شوند. از این رو، تصویری که از دارالفنون ارائه می‌شود، دچار چندین معضل اساسی از جمله: تاریخ نویسی سوژه محور، کنارگذاری نظام‌مند متون دارالفنون و غلبه تاریخ ایده‌ها به جای تاریخ نیروها می‌باشند]

گفتنی است در بخش منابع و ماخذ این کتاب بیش از ۱۱۰ کتاب، مجله، نشریه و متون مکتوب فارسی و لاتین که از آن‌ها در تهیه کتاب استفاده شده است، آمده‌اند که بر ارزش، سندیت و اهمیت این اثر می‌افزایند.